

تأملی بر مفهوم عدالت اجتماعی در ارتباطات توسعه

داود آقارفعی

چکیده:

این مقاله سعی بر آن دارد که مفهوم عدالت اجتماعی را در نظریه های توسعه و نظریه های مربوط به ارتباطات توسعه بررسی کند. در این مسیر با بهره بردن از منابع اسلامی به تعریف عدالت اجتماعی پرداخته و سپس آن را با مفهوم عدالت اجتماعی از منظر نظریه پردازان غربی مقایسه کرده است. حاصل این مقایسه نشان می دهد که مفهوم عدالت اجتماعی که محور مباحث توسعه لحاظ می گردد، در واقع کم و بیش در جان مایه نظریه های غربی نیز وجود دارد. در عین حال نمی توان تفاوت های بومی در این زمینه را نیز نادیده انگاشت. مقاله در ادامه خود به فرصت هایی که فناوری های اطلاعات و ارتباطات در عرصه ارتباطات توسعه فراهم می کند پرداخته و به این نتیجه رسیده است که روح حاکم بر نظریه های ارتباطات توسعه یکسان، ولی راه های رسیدن به توسعه در جوامع انسانی، گوناگون است.

اصطلاحات کلیدی:

عدالت اجتماعی، ارتباطات توسعه، نظریه پردازان، بومی سازی، اسلام.

مقدمه:

عدالت اجتماعی مفهومی است که از دیرباز مورد توجه و تدفیق اندیشمندان و نحلّه های فکری آنان بوده است. هر کدام از متفکران اعصار گوناگون بنابر ضرورت تاریخی خویش تعریفی از این مفهوم ارائه کرده اند و راهکارهایی را نیز برای رسیدن به این آرمان بلند انسانی ارائه داده اند. سیر تاریخی حرکت بشر از گذشته های دور تاکنون مملو از وقایعی است که در آن بی عدالتی نکوهش گردیده است. چنانچه می دانیم بشر نیز به تبع اجتماعی بودن خویش متأثر از سایر هموعان خود بوده و عدالت و یا بی عدالتی را قابل تسری می دانسته است. بنابراین همواره در پی ایجاد ساز و کاری بوده نه مانند چتری که تنها خود بلکه اطرافیانش را نیز در برگیرد. از اینجاست که مفهوم عدالت در بستر اجتماع معنی می یابد و فی المثل کمتر از عدالت فردی سخن به میان می آوریم. مفهوم عدالت خواه ناخواه در سیر تاریخی تفکر بشری با مفهوم عدل الهی گره خورده است و دو دل خود در گونه عدالت به مفهوم آسمانی و عدالت منبعث از شاخصه های زمینی را پرورانده است که هر کدام در دوره ای طرفدارانی متعصب به دست آوردند و به مجادله طولانی نیز دست یازیدند. طرفداران عدالت الهی بر مبنای اخلاق مداری و بایدها و نبایدهای رفتاری و فکری، شالوده ساز مفهوم عدالت اجتماعی شدند و در این مسیر کم و بیش ادیان الهی به عنوان پیشتاز طرح چنین مباحثی شناخته شدند. بی شبهه مفهوم عدالت اجتماعی خواه ناخواه با استدلالهای فلسفی اخلاق گره خورده. چه لازمه رسیدن به عدالت اجتماعی عمل انسانی است بی حرف. در این زمینه می توان به نظریه اعتدال (doctrine of the mean) ارسطو استناد کرد. «نظریه اعتدال به عنوان آزمون اخلاق، نظریه ای است که ارسطو به اجمال و احتیاط بیان کرده است. او خوب می دانست نمی توان بسیاری از اعمال اخلاقی را به حد وسط در میان حد افراط و تفریط تعریف کرد. مثلاً حد وسطی میان راستگویی و دروغگویی نیست. اما ارسطو حد اعتدال را ابزار سودمندی برای داشتن نگرش خرد پذیر (و بنابراین فضیلتمندانه) درباره بسیاری از مسائل اخلاقی می دانست».

(ر. ج. هالینگ دیل، ۱۳۸۱ : ۱۲۲) بنابراین از نظر ارسطو اعتدال مساوی با داشتن نگرش خردمندانه است. آنچه از عقیده ارسطو استنباط می شود این مسئله مهم است که عقل، جاری کننده روح اعتدال و عدالت در یک جامعه بشری است و در نتیجه بخش مهمی از فلسفه یونانی که ارسطو نماینده آن است بر عقل بشری صحنه گذارده است. تأکید بر عقل بشری و تکیه بر عقل خود بنیاد برخاسته از روح اومانیسم غربی بعدها در کالبد اروپای عصر روشنگری جاری شد و پایه گذار عصر نوین صنعتی منبعث از راسیونالیسم خود بنیاد نام گرفت. اما در تفکر اسلامی کلمه «عدل» چند معنی دارد :

«۱- موزون بودن : . . . در قرآن کریم آمده است : «و اسماء رفعتها و وضع المیزان» مقصود این است که در ساختمان جهان رعایت تعادل شده است، در هر چیز از هر ماده ای به قدر لازم استفاده شده است و فاصله ها اندازه گیری شده است. در حدیث نبوی آمده است : «بالعدل قامت السموات و الارض» (آسمان و زمین به موجب عمل بر پا است). نقطه مقابل عمل به این معنی بی تناسبی است نه ظلم.

۲- معنی دوم عدل رعایت تساوی و نفی هر گونه تبعیض است . . .

۳- معنی سوم عدل رعایت حقوق افراد و دادن حق به مقدار است و ظلم عبارتست از رعایت نکردن حقوق افراد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷ : ۹۴).

چنانکه با غور در تفکر اسلامی در می یابیم عدالت به عنوان یکی از ارکان اعتقادات اسلامی لحاظ می گردد. و در واقع عادل بودن نیز یکی از صفات خداوند است. از سویی دیگر بر اجتماعی بودن انسان در اسلام تأکید فراوانی شده است.

زندگی اجتماعی در اسلام:

چنانکه می دانیم تمایل انسان به زندگی اجتماعی مولود میل به تکامل بوده است. یعنی انسان طبعاً مایل به کمال و در طلب آن است و از این رو می خواهد از مواهب حیات هر چه بیشتر استفاده کند و از نیروهایی که در جهان طبیعت ذخیره شده است، حداکثر بهره برداری را به سود خود بکند. از طرفی می بیند اگر بخواهد تنها زندگی کند و تنها به جنگ مشکلات زندگی برود، احتمال موفقیت او بسیار کم است و به فرض موفقیت هم بهره او کمتر خواهد بود، بلکه به صورت دسته جمعی بهتر می توان نیروهای سرکش طبیعت را مهار کرد و بهتر می توان بر مشکلات پیروز شد و با موانع جنگید. از این گذشته قوای جسمی و فکری یک فرد آماده هر کاری نیست و هر کس به تنهایی استعداد انجام کارهای معین و محدودی را دارد ؛ در صورتی که در اجتماع همه نوع آمادگی برای همه نوع کار هست و همه گونه استعداد برای انجام آن وجود دارد. نه تنها در زندگی مادی این چنین است که در قسمت سرمایه های معنوی انسانی نیز عین این حساب وجود دارد. یک فرد هر قدر هم نیرومند باشد، از حقایق علمی به طور محدودی می تواند پرده بردارد ؛ اما تراکم عقل ها و افکار دانشمندان، حقایق بسیاری را می تواند کشف کند. چنانکه تحقیقات و تجسسات علمی یکدیگر را تکمیل می کنند. نتیجه اینکه از ضمیمه کردن این دو مقدمه به یکدیگر علت تمایل انسان به زندگی اجتماعی روشن می شود :

۱- هر انسانی طبعاً مایل به تکامل است.

۲- تکامل و ترقی او با زندگی دسته جمعی بهتر انجام می گیرد.

یکی از آثار و لوازم حتمی زندگی اجتماعی، تزاوم در منافع و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران است، زیرا هر یک از افراد اجتماع به مقتضای غریزه سودجویی خود کوشش می کند تا سر حد توانایی از چیزهایی که به نفع خود می داند، برخوردار شود و برای نیل به این مقصود تا می تواند در استخدام هموعانش جدیت می کند تا حاصل کار و کوشش آنان را بلاعوض یا به کمتر از ارزش واقعی آن تملک کند. در صورتی که سایر افراد نیز همین غریزه را دارند و در همین راه کوشش می کنند. از این رو

اختلاف و تراحم پیدا می شود و با وجود اختلاف، اجتماع مختل و زندگی به جهنمی مبدل خواهد شد. از این رهگذر است که عقل انسان گواهی می دهد که برای بقا و سعادت اجتماع قوانینی ضرورت دارد تا در سایه اجرای آنها حقوق افراد محفوظ بماند و از تعدی و ستمگری زورمندان جلوگیری شود و اختلاف و اختلال برطرف شود و غریزه خودخواهی و سودطلبی افراد تعدیل و کنترل شود. در این مطلب تردید نیست که اصل وجود قانون برای اجتماع ضرورت دارد؛ لیکن باید دید چه قانونی می تواند بشر را به سعادت و کمال حقیقی برساند و از اجتماع انسانها، اجتماعی صحیح و انسانی بسازد و جامعه را به خوبی اداره کند، از تعدی و استثمار مانع شود و حقوق افراد را تضمین کند. از نظر دین حنیف اسلام هر قانونی باید دارای شرایط ذیل باشد:

«الف - بر طبق احتیاجات واقعی و طبیعی بشر تدوین شده و برای تمام شئون اجتماعی و سیاسی و حقوقی و اخلاقی انسان کافی باشد.

ب - در تنظیم و تدوین آن، جنبه های روحانی و زندگی معنوی مورد غفلت واقع نشده باشد. به طوری که نه تنها به زندگی روحانی لطمه ای وارد نسازد و انسان را از صراط مستقیم تکامل معنوی منحرف نکند، بلکه محیط را برای پرورش و تکامل نفس آماده و مناسب گرداند و از عوامل انحراف و گمراهی جلوگیری کند.

پ - طوری جامع و کامل باشد که بتوان به وسیله اجرای آن، استثمار و استعمار و بردگی فردی و اجتماعی و ظلم و ستم را ریشه کن ساخت.

ت - منافع و سعادت همه انسان ها در آن منظور شده باشد، نه اینکه منافع و مصالح کرده معین یا طبقه مخصوصی منظور شده، از مصالح دیگران غفلت شده باشد. و خلاصه قانونی کامل و دقیق در همه ابعاد باشد» (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۷: ص ۱۴۰).

اکنون که روشن شد به چه قوانینی احتیاج داریم، این بحث پیش می آید که آیا وضع قوانینی این چنین از عهده چه کسی ساخته است؟ با کمی تأمل معلوم می شود تنظیم چنین قوانین جامع و دقیقی از قدرت بشر خارج است. تنها کسی که می تواند آن را در اختیار بشر قرار دهد، خدای جهان آفرین خالق انسانهاست که از ساختمان وجودی و اسرار و رموز و ریزه کارهایی که در جسم و جان آنها به کار برده کاملاً آگاه است به غرایز و عواطف مختلف و احساسات و خواسته های درونی آنها توجه دارد. خداست که سعادت و کمال حقیقی جسم و جان انسان ها را می داند و از ارتباط عمیقی که بین زندگی دنیوی و اخروی برقرار است به خوبی آگاه است. خداوند حکیم است که انسان ها در نظرش یکسان و همه مخلوق او هستند. همه را دوست دارد و به سعادت کمالشان علاقمند است و از هر گونه اعمال غرض و تعصب و کونه نظری خالی و پاک است، اوست که از برخورد و تراحم قوانین و تأثیر و تأثر و عکس العمل ها با خبر است. بنابراین تنها ذات پروردگار جهان و اجد این امتیاز بوده و می تواند برای سعادت و کمال جهان انسانیت قوانین کاملی در اختیارش بگذارد. خدایی که تمام انواع موجودات را به کمال می رساند و اسباب و وسایل تکامل آنها را برایشان فراهم می کند، ممکن نیست انسان را از این فیض بزرگ محروم ساخته، اسباب و وسایل رسیدن به کمال را در اختیارش قرار ندهد. خدایی که انسان با این عظمت را آفریده، در خلقت جسم و جانش هزاران اسرار و رموز نهفته است و جهان ماده و مادیات را برای بهره برداری او به کار انداخته است که هدف از این خلقت تکامل انسان بوده است؛ ممکن نیست از غایت و هدف وجودی و سعادت و کمال واقعی وی غفلت کرده باشد.

چنانکه می دانیم امروزه نظریه هایی که در عرصه های علوم اجتماعی و علوم انسانی غالب هستند، برخاسته از ذات محاسبه گر بشری و پرهیز از محور قرار دادن تفکر الهی است. در واقع آنچه که بستر علوم به ویژه علوم انسانی را تشکیل داده است برخاسته از روح اعداد اندیش بشری و نفس خود بنیاد

انسان است. نظریه ها و مطالعات علوم ارتباطات و مباحث مربوط به توسعه نیز پیرو چنین دیدگاهی است و شالوده چنین نگاهی است که برای توسعه و ارتباطات توسعه نسخه می پیچد. بدون شبهه چنین نظریاتی نه تنها مشکلات گذشته را هموار نمی کند، بلکه ممکن است از قبل ناهمخوانی با بایسته ها و بنیان های فکری و ایدئولوژیک جوامع آخرت گرا، مشکلات جدیدی نیز بیافریند.

توسعه و عدالت اجتماعی:

سؤالی که در اینجا مطرح می شود و می بایست پاسخ روشنی برای آن پیدا کرد این است که نسبت توسعه با عدالت اجتماعی چیست؟ آیا راه تحقق عدالت اجتماعی از کانال توسعه می گذرد؟ در کشور ما برخی نظریه پردازان معتقدند که برای تحقق واقعی عدالت اجتماعی، باید مسیر توسعه را در پیش گرفت. آنها مدعی اند که تحقق عدالت اجتماعی در گرو توسعه است. عده ای نیز معتقدند که عدالت اجتماعی امری مستقل از توسعه است و باید مقدم بر آن باشد. برای ورود به این بحث ابتدا باید تعریف خود را از دو مفهوم اصلی توسعه و نیز عدالت اجتماعی روشن کنیم. از منظر بدبینانه، توسعه چیزی جز بسط روح سوداگرانه و سودمحور سرمایه داری از طریق یک تلاش آگاهانه، ارادی و توأم با برنامه ریزی نیست. در واقع روح و جان توسعه، بورژوازی و سرمایه سالارانه و اومانیستی است و در چهارچوب نظام سرمایه داری و ساحت اومانیستی زندگی، آزادی و عدالت هیچ یک تحقق پذیر نیستند، زیرا که حقیقت آزادی و حقیقت عدالت در نسبت قرب با حق، تجلی و تحقق می یابد و اومانیسم مبتنی بر نسبت بعد آدمی از حق و حقیقت است. از این رو می توان گفت آنچه که در رویکرد اومانیستی آدمی و در ذیل مدرنیته تحقق می یابد، تنها صورت وارونه ای از آزادی و وهمی از عدالت است. «نظام معنوی حاکم بر هستی، عادلانه است و عدالت جز در بهره مندی از ساحت قدس و نسبت قرب با وجود امکان تحقق ندارد؛ به عبارت دیگر عدالت یا در سایه عنایت و تقرب به حضرت حق تحقق می یابد یا اینکه تنها سایه ای و وهمی و مرتبه ای ناقص از عدالت است» (زرشناس، ۱۳۸۰: ۳۶) از این رو و بر اساس مقدماتی که گفتیم می توان نتیجه گرفت که هر نوع مدل توسعه بورژوازی و مدرنیستی، یقیناً غیرعادلانه است و به تحقق حق و عدالت نخواهد انجامید، از این رو دل بستن به اینکه از طریق توسعه سرمایه سالارانه می توان به عدالت رسید دل بستن به وهم و سراب است. عدالت اجتماعی شأنی از شئون عدالت است و عدالت، خود چیزی نیست مگر تبعیت کردن از نظام آفرینش (که عادلانه و حکیمانه و تا حدودی با عقل دریافته است) و به میزانی که قرب آدمی به ساحت قدس بیشتر گردد و وجه روحانی وجود او بر ساحت ناسوتی غلبه یابد، زمینه برای تحقق عدالت آماده تر می گردد. عقل قدسی یا شهود روحانی آدمی قادر است که نظامی عادلانه را تحقق بخشد و این جز با مددگیری از ساحت قدس ممکن نیست، عقل خود بنیاد اعداد اندیش نمی تواند نظامی عادلانه پدید آورد و عدالت اجتماعی را عینیت بخشد، زیرا که از حقیقت عدل و فرزاندگی و حق به وجود به دور است. حقیقت عین عدل است و با دوری از حق و حقیقت از مرزهای عدالت نیز دور می شویم.

تحلیل نظری های توسعه و در واقع نسخه هایی که اندیشمندان توسعه برای حرکت کشورهای توسعه نیافته پیچیده اند در دل خود محوریت عدالت را به همراه دارد، لکن اساس این عدالت از منظر منتقدان، متفاوت و حتی مغایر با تفکر بومی و منطقه ای است.

نظریه های جدید توسعه کارگشا خواهد بود؟

مایکل تودارو نظریه پرداز شناخته شده عرصه توسعه سیر تحول و نظریه های توسعه برای کشورهای جهان سوم را مناسب نمی داند و در عوض رویکرد به نظریه های جدید توسعه و تغییر در نظریات

قدیمی را مدنظر دارد. وی می نویسد «متأسفانه تجربه دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، هنگامی که تعداد بسیاری از کشورهای جهان اسلام در مجموع به هدف های رشد سازمان ملل دست یافتند ولی سطح زندگی توده های مردم در اکثر زمینه ها بدون تغییر باقی ماند، نشان داد که نواقص بسیاری در این تعریف محدود توسعه وجود دارد، سر و صدای زیادی در مورد کنار گذاشتن تولید ناخالص ملی از طرف تعداد فزاینده ای از اقتصاد دانان و تصمیم گیران سیاسی برخاست و حمله های مستقیم علیه فقر مطلق گسترده، توزیع ناعادلانه درآمدها و بیکاری فزاینده شدت گرفت» (تودارو، ۱۳۸۲ : ۲۲) جالب اینجاست که محور کلام منتقدین نظریه های توسعه نیز بر همین اساس است. چنانکه در این زمینه می خوانیم «مدل های مختلف توسعه در عمل برای کشورهایایی که تمنای مدرنیته دارند، جز تشدید فقر و فاصله طبقاتی، شدت یابی بحران بدی ها و وابستگی بیشتر و بیشتر به نظام جهانی سلطه امپریالیستی، نتیجه ای نداشته است. از طریق توسعه راهی به سوی آزادی و عدالت نیست زیرا که توسعه، حق و حقیقت را فراموش کرده است و در اعراض از حق، نه آزادی تحقق می یابد و نه عدالت عینیت می گیرد، در جوامع توسعه یافته و کلان سرمایه داری غربی نیز آثار چندانی از عدالت اجتماعی دیده نمی شود، هر چند که امکان بهره گیری از سرمایه و امکانات و نیروی کار ملل در حال توسعه به این قلب های بزرگ توسعه یافتگی مجال آن را داده است که در قالب گسترش شبکه های حمایت اجتماعی و بیمه بیکاری و خدمات رایگان بهداشتی و آموزشی و . . . از شدت ویران کننده و غیرقابل تحمل و انفجاری فقر و نابرابری اقتصادی تا حدی بکاهند اما در کلیت خود ارکان این نظام ها بر عدم عدالت اجتماعی و اراده تصویری مسخ شده از عدالت قرار دارد . . .» (زرشناس، ۱۳۸۰ : ۳۸) مایکل تودارو خود نیز بر نواقص مباحث توسعه کلاسیک واقف است و بر چند بعدی بودن مسئله توسعه، مدنظر قرار دادن مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و تفاوت رشد و توسعه صحه می گذارد. وی در این مورد می نویسد «توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری در ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته های افراد در گروه های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می یابد» (تودارو، ۱۳۸۲ : ۲۳).

ارتباطات توسعه و مفهوم عدالت اجتماعی:

یکی از شاخصه های مهم برای توسعه پایدار مفهوم فرهنگ است. «نقش ارتباطات در بحث فرهنگ بسیار مهم است. برای مثال فرهنگ قبول داشتن یکدیگر و با هم زندگی کردن و در زمینه فراملی، آموختن چگونگی زندگی با یکدیگر، استفاده از مشترکات و عدم تخاصم، با ارتباطات رابطه نزدیکی دارد».

(نقریبات درس ارتباطات توسعه، دکتر عقیلی، ۱۳۸۷) همچنین مسئله آموزش نیز یکی از مؤلفه های مهم توسعه پایدار است که با بحث ارتباطات رابطه نزدیکی دارد. سیر مفهوم ارتباطات توسعه نیز همانند خود بحث توسعه دارای مراحل مختلفی است که شاید هر مرحله با مراحل قبلی متفاوت باشد.

«طی سالهای گذشته، حداقل چهار چشم انداز یا چهار دیدگاه در قبال دستیابی به توسعه شکل گرفته است ؛ نوسازی اولین آنهاست که مبتنی بر نظریه اقتصادی نئوکلاسیک است و در جهت ارتقای

توسعه اقتصادی سرمایه داری حرکت می کند. در این دیدگاه، مدل رشد اقتصادی غرب به همه نقاط دیگر قابل تعمیم تلقی می شود و تکنولوژی های مدرن هم باید در توسعه نقش مهمی ایفا کنند. دومین دیدگاه، همان اندیشه های انتقادی موجود در قبال توسعه است. از دیدگاه انتقادی، توسعه گرای فرهنگی و اقتصادی و امپریالیسم نوسازی مورد چالش قرار می گیرد. اندیشه انتقادی خواستار بازسازی سیاسی و اقتصادی در مسیر توزیع عادلانه منابع و دستاوردها در میان جوامع است. سومین قلمرو متعلق به اندیشه های رهایی بخش و وحدت گرا (توحیدی) است. این اندیشه ها عمدتاً برگرفته از الهیات رهایی بخش (freire1970) است که متمرکز بر رهایی فردی و جمعی جوامع از بند ستم به مثابه کلید خوداتکایی است و از این رو هدف توسعه قلمداد نمی شود.

اندیشه توان بخشی، چهارمین عرصه را شکل داده است. این اندیشه عمدتاً در ادبیات دهه ۱۹۹۰ ارتباطات و توسعه مورد تأکید قرار گرفته است، اما در عین حال هنوز از نظر اصطلاحات، نمونه ها و سطوح تمایل و نتایج، چندان قوام نگرفته است. از دیگر سو نمی توان بی آنکه به درک درستی از مفهوم توان و قدرت رسید، به تعریف توان بخشی دست یافت». (ملکات، ۱۳۸۴ : ۵۱، ۵۲).

در مرحله چهارم که در واقع به مؤلفه های توسعه پایدار نزدیک است توجه به مسائل بومی و درک آنان از نیازها و مشکلات خود مدنظر قرار گرفته است و تا حد زیادی مسائل حول محور عدالت اجتماعی نیز در نظر آمده است. ارتباطات در این حالت به صورت مشارکتی است و مردم می بایست در عرصه های مختلف دارای مشارکت باشند «همان گونه که دکتر مجید تهرانیان ارتباطات توسعه را افزایش سطح مردمسالاری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می داند» (علیزاده، ۱۳۸۴ : ۲۴۳).

ارتباطات توسعه و جامعه اطلاعاتی:

چنانکه اشاره شد ارتباطات توسعه در دوره چهارم خود، مستلزم وجود ارتباطات افقی و مشارکتی است.

این نوع ارتباطات، مولود دوره دیجیتالی شدن جوامع و همه گیر شدن رسانه های دو سویه (Interactive) است. زندگی در عصر سایبر ملزومات و رفتارهای خاص خود را می طلبد و موجد مسائل جدیدی است و در آن اطلاعات و چگونگی بهره مندی از آن بسیار مهم است «این مسئله مهمی است که ایده جامعه اطلاعاتی (Information Society)، از این ادعای پرشور سر برآورد، که منشأ آن انقلاب در تکنولوژی اطلاعات است . . . بنابراین اگر انقلاب صنعتی موجد جامعه صنعتی شد، پس انقلاب در فناوری اطلاعات نیز باعث به وجود آمدن جامعه اطلاعاتی گشته است». (Roberts, 2002, : 22 Armitage)

بنابراین تغییرات در فناوری، اقتصاد و سیاست موجد توسعه و یا بالعکس آن نیز امکان دارد. توسعه پایدار که موجد عدالت اجتماعی است از سوی سازمان های بین المللی به جد مورد توجه بوده است « . . . در سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی، سران دولت های جهان «اعلامیه هزاره» Millennium Declaration را در سازمان ملل متحد تصویب کردند. این تعهد جهانی یکی از مهمترین اسناد سازمان ملل در سالهای اخیر است که نشان می دهد این سازمان به دنبال یافتن راهکارهایی برای برخی از چالش های کنونی جامعه جهانی است این اعلامیه بر هشت آرمان توسعه هزاره تأکید داشته و برای زدودن غبار فقر در تمام ابعاد آن از چهره جوامع تلاش می کند» (عقیلی، ۱۳۸۴ : ۲۲۴).

نتیجه گیری:

به نظر می رسد دیدگاههای انتقادی در مورد ارتباطات توسعه چه در عرصه بومی و محلی و یا ایدئولوژی های خاص و چه در عرصه سازمان های جهانی به سمت واقع بینی و در نظر گرفتن مسایل بنیادی نظیر عدالت اجتماعی در حرکت باشند. جامعه اطلاعاتی می تواند فرصت های برابری برای کشورهای مختلف ایجاد کند و از قبل آموزش گروه های حاشیه ای راه را برای فراهم آوردن عدالت بیشتر هموار کند.

دیدگاه های نخستین در مورد ارتباطات توسعه با ارائه نسخه های کلی و بدون لحاظ کردن تفاوت های بومی تجربه خوبی را برای ارائه دیدگاههای جدید در ارتباطات توسعه و با بستر جامعه اطلاعاتی فراهم آورده است.

منابع به ترتیب استفاده در متن مقاله:

- ۱- هالینک دبل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ففوس، ۱۳۸۱.
 - ۲- معارف اسلامی، جمعی از نویسندگان، سمت، ۱۳۷۷.
 - ۳- زرشناس، شهریار، توسعه، صبح، ۱۳۸۰.
 - ۴- تودار، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، کوهسار، ۱۳۸۲.
 - ۵- ملکات، سرینیواس آر، نظریه های ارتباطات توسعه، ترجمه یونس شکرخواه، رسانه، ۱۳۸۴.
 - ۶- تقریرات درس ارتباطات توسعه، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، استاد دکتر سید وحید عقیلی.
 - ۷- علیزاده، عبدالرحمن، ارتباطات توسعه و توسعه پایدار، رسانه، ۱۳۸۴.
 - ۸- عقیلی، سیدوحید، توسعه در عصر ارتباطات و جامعه اطلاعاتی، رسانه، ۱۳۸۴.
- Armitage, John And Roberts, Joanne, Living With cyberspace, Continuum, 2002

منبع: شارار(شبکه اطلاع رسانی ایران)